

شرط پرداخت از مال معین در عقد ضمان

تاریخ دریافت: 96/4/3

تاریخ تأیید: 96/6/10

اسماعیل نعمت‌اللهی*

چکیده

عقد ضمان در فقه امامیه و قانون مدنی ایران باعث نقل دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن می‌شود نه پدید ساختن تضامن بین ضامن و مضمون‌عنه؛ بنابراین، اگر ضامن اعتبار مالی و خوش‌حسابی بیشتری نسبت به مضمون‌عنه نداشته باشد، عقد ضمان بنا بر قاعده نمی‌تواند وثیقه بیشتر و بهتری در اختیار مضمون‌له قرار دهد. عقد ضمان وی را با ذمه دیگری روبه‌رو می‌کند و خطر دست‌نیافتن به طلب هنوز باقی است. یکی از راه‌های کاهش این خطر این است که ضمان به یک مال معین ارتباط داده شود؛ به این صورت که در عقد شرط شود که دین از مال معینی پرداخت شود. چنین شرطی را بسیاری از فقیهان صحیح دانسته‌اند؛ هر چند برخی از فقیهان معاصر در صحت تقیید ضمان به پرداخت از مال معین تردید کرده‌اند. شرط پیش‌گفته اثرهای مهمی دارد که در مقاله پیش‌رو به آن‌ها پرداخته شده است. از جمله این که تصرف ضامن در مال مورد شرط ممنوع است و مضمون‌له در استیفای دین خود بر دیگر غرما مقدم است. از این لحاظ می‌توان شرط پرداخت از مال معین را نوعی توقیف خصوصی مال دانست. با این کار، ضامن از تصرف در مال ممنوع می‌شود و منافع مضمون‌له به‌طور مناسبی تأمین می‌شود.

واژگان کلیدی: عقد، ضمان، شرط پرداخت، توقیف مال، تضامن.

*. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم (nematollahi@yahoo.com).

مقدمه

اثر عقد ضمان در فقه امامیه نقل دین مضمون‌عنه به ذمه ضامن و براءت ذمه مضمون‌عنه است. نظریه نقل دین برخلاف نظریه تضامن که مورد پذیرش فقه اهل سنت است، هم برای مضمون‌له و هم برای ضامن خطرهایی در بر دارد: از یک سو، پس از انعقاد ضمان و براءت ذمه مضمون‌عنه، مضمون‌له نمی‌تواند طلب خود را از مضمون‌عنه مطالبه کند و فقط از یک وثیقه شخصی یعنی ذمه ضامن برخوردار می‌شود. خطر ناتوانی یا اعسار ضامن پس از عقد ضمان را، مضمون‌له باید تحمل کند. از سوی دیگر، ضامن نیز بدون این‌که از پشتوانه ذمه مضمون‌عنه برخوردار باشد، باید به تنهایی بار پرداخت دین را بر دوش کشد و به یک معنا و سرانجام، تمام اموال خود را وثیقه پرداخت دین مضمون‌عنه قرار دهد. یکی از راه‌های کاهش یا حتی از بین بردن این خطرها این است که در ضمان قید یا شرط شود که ضامن دین مورد ضمان را از مال معینی پرداخت کند. با این کار هم مضمون‌له یک وثیقه عینی دارد و هم دیگر اموال ضامن از معرض پرداخت دین مضمون‌عنه خارج می‌شوند.

یادآوری این سه نکته سودمند است:

- الف) مشروطه در شرط پرداخت ضمان از مال معین می‌تواند ضامن، مضمون‌له یا هر دوی آنها باشند. بدیهی است که مضمون‌عنه چون طرف عقد ضمان نیست نمی‌تواند مشروطه باشد (جزائری، 1416ق، ص 466/ نجفی، [بی تا]، ص 119).
- ب) تعیین مال به منظور پیش‌گفته باعث خروج آن از ملکیت ضامن نمی‌شود؛ در نتیجه، منافع آن به وی تعلق دارد.
- ج) از ظاهر کلمات فقیهان استفاده می‌شود که مال تعیین‌شده باید عین معین باشد اما سخن برخی دیگر صریح در این معناست که مال بیان‌شده می‌تواند کلی در معین باشد (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 424، حاشیه امام خمینی علیه السلام).

درباره کلی فی‌الذمه باید توضیح داد که اگر مقصود کلی در ذمه ضامن باشد، تعیین چنین مالی نمی‌تواند هدف از شرط پرداخت از مال معین را تأمین کند اما ممکن است مال تعیین‌شده کلی در ذمه شخص ثالثی باشد، به این معنا که طلب ضامن از شخص ثالث برای پرداخت مال مورد ضمان تعیین شود.

در مقاله پیش‌رو، ابتدا صورت‌های گوناگون این مسئله توضیح داده می‌شود سپس از آن‌جا که یکی از مبانی مهم احکام و آثار این مسئله، چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال معین است، به بررسی این نکته تحت عنوان ماهیت حق مضمون‌له نسبت به مال تعیین‌شده، پرداخته می‌شود. آن‌گاه آثار مسئله مورد بحث و نتیجه‌های مترتب بر آن در دو بحث مستقل مطالعه می‌شود.

صورت‌های تعیین مال

پرداخت از مال معین ممکن است به یکی از این سه صورت تحقق یابد: الف) شرط پرداخت از مال معین؛ ب) قید پرداخت از مال معین؛ ج) قرار دادن ضمان در مال معین (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 425-424).

1. شرط پرداخت از مال معین

در این صورت عقد ضمان به صورت مشروط منعقد می‌شود و شرط بیان‌شده مانند شرط فعل حقوقی مثبت است. این صورت را بسیاری از فقیهان صحیح دانسته‌اند (حلی، 1413ق، ص 159/ حلی، 1419ق، ج 16، ص 448/ حلی، 1408ق، ص 89/ طوسی، 1387، ص 336-337/ یزدی، 1419ق، ج 5، ص 425-424) و صاحب جواهر اختلافی در صحت آن نیافته است (نجفی، [بی‌تا]، ص 118)؛ اما برخی از فقیهان معاصر آن را خالی از اشکال ندانسته‌اند (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 424)*.

2. تقیید ضمان به پرداخت از مال معین

پرداخت از مال معین ممکن است قید عقد ضمان یا قید دین مورد ضمان قرار داده شود. در حالت نخست، خود عقد ضمان مقید به پرداخت از مال معین می‌شود و گویا ضامن می‌گوید: ضمانتی می‌کنم که پرداخت آن از مال معین باشد اما در حالت دوم، پرداخت دین مقید به مال معین می‌شود نه عقد ضمان و گویا ضامن می‌گوید: دینی را

*. مقایسه کنید با: «أما مسألة اشتراط أداء مال الضمان منها على فرض صحته كما هي الأقوى» (نائینی، 1373، ص 370) که در آن‌جا شرط پرداخت ضمان از مال معین را صحیح می‌داند.

که پرداخت آن از مال معین است، ضمانت می‌کنم (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 309). این صورت، یعنی مقید کردن مورد ضمان به مال موجود در خارج را برخی از فقیهان معاصر به صورت مطلق پذیرفته‌اند (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 424) اما به نظر برخی اگر مال تعیین شده، کلی در معین باشد، تقیید صحیح است (همان، حاشیه امام خمینی ره). برخی دیگر نتوانسته‌اند معنای معقول یا محصلی برای این صورت در نظر بگیرند (همان، حواشی بروجردی ره و خوئی ره)؛ چرا که تقیید ضمان به پرداخت از مال معین به تعلیق می‌انجامد که به اجماع فقیهان باطل است (همان، حاشیه گلپایگانی ره).

3. قرار دادن ضمان در مال معین

مقصود از این صورت این است که دین از ابتدا در عهده آن مال قرار داده شود و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نشود. این صورت را سیدیزدی ره مطرح کرده و نادرست دانسته است (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 425). فقیهانی که بر کتاب ایشان حاشیه نوشته نیز با سکوت خود نظر سیدیزدی ره را تأیید کرده‌اند. البته مطرح کردن چنین احتمالی از وی دور از ذهن نیست چرا که وی برای برخی از اموال مانند زکات، ذمه در نظر گرفته است.^{*} اما به نظر برخی از فقیهان، این صورت هم صحیح است (سبزواری، 1413ق، ج 20، ص 262)؛ هر چند ضمان مصطلح شمرده نمی‌شود و تابع احکام ضمان نیست (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 313). صورت‌های سه‌گانه پیش گفته فقط جنبه نظری ندارد و بر آن‌ها آثاری مترتب شده است. تفاوت مهمی که بین دو صورت نخست قائل شده‌اند مربوط به فرض تلف مال تعیین شده است. چنان‌که به تفصیل خواهیم دید، در صورت نخست، ضمان باقی است و مشروطه که ممکن است ضامن یا مضمون‌له یا هر دو باشند، حق دارد عقد ضمان را فسخ کند.^{**} در

*. به نظر وی حاکم می‌تواند بر عهده زکات قرض کند و در مصارف آن خرج کند (یزدی، 1419ق، ج 4، ص 179). برخی از فقیهان نیز از این سخن برداشت کرده‌اند که مرحوم یزدی ره برای زکات، ذمه در نظر گرفته است (نک: همان، ص 181، حاشیه بروجردی ره و کاشف الغطاء ره).

** . مرحوم خوئی ره حتی در صورت شرط بودن پرداخت نیز حق فسخ را انکار کرده است (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 524). به نظر برخی فقیهان اگر مشروطه ضامن باشد خیار ندارد (همان، ص 424، حواشی بروجردی ره، گلپایگانی ره، شیرازی ره). برخی تفاوت بین شرط و قید را انکار کرده و درباره صورت قید بودن نیز قائل به خیار تخلف وصف شده‌اند (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 310).

صورت دوم، ضمان باطل می‌شود و مضمون‌له باید به مضمون‌عنه مراجعه کند. هم‌چنین برخی از فقیهان که صورت سوم را صحیح دانسته‌اند، بین دو صورت نخست و صورت سوم تقابل پدید آورده و در مقایسه آن‌ها گفته‌اند:

الف) دو صورت نخست تابع احکام ضمان هستند اما صورت سوم تابع آن نیست؛

ب) در صورتی که مال بدون تقصیر ضامن تلف شود، مضمون‌له در دو صورت نخست می‌تواند عقد را فسخ کند اما در صورت واپسین نمی‌تواند؛

ج) اگر مال تعیین‌شده بدون تقصیر ضامن تلف شود، مضمون‌له در دو صورت نخست به ضامن مراجعه می‌کند اما در صورت سوم حق مراجعه به کسی را ندارد: نه به ضامن، چون بنا به فرض، ذمه وی مشغول به دین نشده است و نه به مضمون‌عنه؛ چون بنا به فرض، مال از ذمه وی به خود مال تعیین‌شده منتقل شده است (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 313).

115

حقوق اسلامی / شرط پرداخت از مال معین در عقد ضمان

البته درباره دو نکته واپسین یعنی تلف مال تعیین‌شده باید به مبانی و متغیرهای دیگری مانند چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین‌شده، تقصیر یا عدم تقصیر ضامن و شیوه تعیین مال هم توجه کرد که در بحث‌های آینده به تفصیل خواهد آمد.

درباره صورت سوم به همین نکته‌ها بسنده می‌شود. مطالب آتی مربوط به دو صورت نخست یعنی شرط و قید است و برای رعایت اختصار از این پس فقط از تعبیر شرط استفاده می‌شود.

ماهیت حق مضمون‌له نسبت به مال تعیین‌شده

یکی از مهم‌ترین نکته‌های مورد بحث در این مسئله، چگونگی تعلق و به تعبیری، ماهیت حق مضمون‌له به مال تعیین‌شده است. این بحث مصداقی از یک بحث کلی‌تر درباره چگونگی تعلق حق انسان به مال شخص دیگر است. در فقه برای تعلق حق شخص به ذمه دیگری یا به عین مال وی از دو تعبیر حق رهن است یا حق ارش بر عبد جانی استفاده می‌شود که به تقسیم حقوقی حق به عینی و دینی شباهت دارد (به‌طور نمونه، نک: حلی، 1387، ج 3، ص 140 / حکیم، 1416ق، ج 13، ص 311).

توضیح این‌که در برخی موارد، حق دائن به مال مدیون تعلق گرفته* اما ذمه مدیون هم‌چنان مشغول به دین است. مصداق بارز این مورد حق مرتهن در عقد رهن است؛ بنابراین اگر مال مورد رهن تلف شود یا برای پرداخت دین کافی نباشد، رهن باید با پرداخت دین از مال دیگر، ذمه خود را بری کند؛ چرا که ذمه وی مشغول به دین است؛ اما در برخی موارد، ذمه شخص به دین مشغول نیست و مسئولیت وی محدود به مالی می‌باشد که برای پرداخت دین تعیین شده است. در فقه برای نمونه واپسین از مثال «عبد جانی»، یعنی برده‌ای که مرتکب جرم شده، استفاده می‌شود - که هر چند امروزه کاربردی ندارد اما برای فهم این مطلب چاره‌ای جز بیان آن نیست - در زمانی که برده‌داری مرسوم بود، برده یکی از اموال مالک تلقی می‌شد و مالک در برابر اعمال وی مسئول شمرده می‌شد؛ بنابراین اگر برده شخص، جرمی نسبت به شخص دیگری مرتکب می‌شد که مستلزم دیه بود، مالک برده مسئول شمرده می‌شد اما میزان مسئولیت وی بیش از ارزش برده نبود. در این باره، ذمه مالک برده فقط در برابر مجنی‌علیه مشغول نمی‌شد بلکه خود برده به‌عنوان یک مال، وثیقه حق دائن (مجنی‌علیه) درباره دریافت دیه قرار می‌گرفت؛ بنابراین، تعلق حق طلبکار به برده مجرم به این صورت است که ذمه مدیون (مالک برده) مشغول به دین نمی‌شود بلکه حدود مسئولیت وی و به تعبیر بهتر حق طلبکار، منحصر به مالی می‌باشد که به‌طور قهری متعلق حق وی قرار گرفته است و مال مورد نظر این‌جا چیزی جز خود برده مجرم نیست. حق مجنی‌علیه در این باره «حق جنایت» نیز نامیده می‌شود.

مهم‌ترین آثاری که بر تفکیک حق رهن از حق جنایت مترتب می‌شود این است که: اولاً، تلف مال درباره حق رهن باعث سقوط دین نمی‌شود و مدیون (راهن) باید دین را با مال دیگری پرداخت کند اما درباره حق جنایت، حق دائن (مجنی‌علیه) فقط در خود برده تجلی یافته است؛ بنابراین تلف برده باعث از بین رفتن حق دائن می‌شود؛ ثانیاً، درباره حق رهن، تصرف‌های ناقله مالک (راهن) در مال ممنوع است اما درباره حق دوم ممنوع نیست چرا که خود برده عیناً متعلق حق دائن قرار گرفته است. تغییر مالک

*. تعلق حق به مال ممکن است به حکم قانون باشد مانند تعلق حق به مال زکات یا به اراده مدیون باشد مانند جایی که مالی از سوی مدیون برای پرداخت دین معرفی شده است.

تأثیری در حق دائن ندارد و وی می‌تواند حق خود نسبت به برده را علیه مالک جدید استیفا کند (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 313). حق مجنی‌علیه از این جهت به حق شفیع شباهت دارد با این توضیح که مشتری حق تصرف‌های ناقله در مبیع را دارد اما این تصرف‌ها باعث از بین رفتن حق شفیع نمی‌شود و وی می‌تواند حق خود را اعمال و تصرف‌های بیان‌شده را ابطال کند (عاملی (شهید ثانی)، 1410ق، ج 18، صص 592-593 و 410)*.

باید یادآوری کرد که برخی از فقیهان امامیه، تقسیم دوگانه حق به حق رهن و حق ارض بر برده مجرم را به شافعی‌ها منسوب کرده و بر آن خرده گرفته‌اند (محقق کرکی، 1414ق، ج 5، ص 217/ عاملی (شهید ثانی)، 1413ق، ص 178). به نظر وی تقسیم پیش‌گفته جامع تمام موارد نیست و در برخی موارد از جمله در بحث پیش‌رو می‌توان نوع سومی از حق را در نظر گرفت. در بحث از تلف مال تعیین‌شده دوباره به نظریه وی و نیز فقیهان دیگر درباره این دو نوع حق اشاره می‌شود.

آثار شرط ضمان در مال معین

شرط ضمان در مال معین آثار گوناگونی در پی دارد که در ادامه بررسی می‌شوند اما نکته مهمی که در ابتدا باید یادآوری کرد این است که آثار دوم تا پنجم در حقیقت از آثار مسئله اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن شمرده می‌شوند که به‌عنوان اثر اول بررسی می‌شود؛ با این حال، چهار اثر پیش‌گفته به طور غیرمستقیم آثار مسئله مورد بحث نیز تلقی می‌شوند.

1. اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن

درباره این‌که در این فرض ذمه ضامن به دین مشغول می‌شود چند احتمال وجود دارد: الف) طبق یک احتمال، ضمان در این‌جا نیز مانند موارد دیگر، باعث انتقال دین به ذمه ضامن و اشتغال ذمه وی می‌باشد و فایده شرط این است که حق مطالبه مضمون‌له و به‌عبارت دیگر، وجوب پرداخت به‌وسیله ضامن را به مال تعیین‌شده منحصر می‌کند

*. ماده 816 قانون مدنی نیز بر همین مطلب دلالت دارد: «اخذ به شفعه، هر معامله‌ای را که مشتری پیش از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه کرده باشد، باطل می‌کند».

اما ذمه ضامن بری نمی‌شود؛ بنابراین، در حقیقت گویا اثر ضمان در این مورد رهن آن مال است (نائینی، 1373، ص 370) و به تعبیر بهتر، افزون بر وثیقه شخصی،* یک وثیقه عینی نیز برای مضمون‌له پدید می‌آید.

ب) دین از ذمه مدیون مستقیم به خود مال تعیین شده منتقل شود و مضمون‌عنه براثت یابد؛ در نتیجه، ضامن مکلف شود که مال مورد ضمان را با مال تعیین شده پرداخت کند اما ذمه ضامن مشغول به دین نشود؛ در نتیجه، هیچ مدیونی وجود ندارد و فقط ضامن ملکف به پرداخت دین است.

ج) دین در ذمه مضمون‌عنه باقی باشد و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نشود اما ضامن هم در کنار مضمون‌عنه مکلف به پرداخت دین شود؛ بنابراین، یک دین وجود دارد و دو تکلیف به پرداخت؛ در نتیجه، بین مضمون‌عنه و ضامن نوعی تضامن در پرداخت پدید می‌آید.

د) مانند صورت پیش‌گفته، دین در ذمه مضمون‌عنه باقی باشد و ذمه ضامن اصلاً مشغول به دین نشود اما تکلیف به پرداخت دین از مضمون‌عنه به ضامن منتقل شود؛ بنابراین، یک دین و یک تکلیف به پرداخت وجود دارد با این توضیح که مدیون (مضمون‌عنه) مکلف به پرداخت نیست و مکلف به پرداخت (ضامن) مدیون نیست.

در دو احتمال واپسین نقل دین صورت نمی‌گیرد بلکه در احتمال سوم، تضامن در حکم تکلیفی و در احتمال چهارم نقل حکم تکلیفی صورت می‌گیرد؛ بنابراین این دو احتمال با نظریه مشهور فقهی شیعه درباره عقد ضمان که اثر اصلی آن نقل دین از ذمه مضمون‌عنه شمرده می‌شود، سازگار نیستند؛ هر چند که ممکن است به‌عنوان قراردادی مستقل، معتبر تلقی شوند (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 313). هم‌چنین درباره احتمال چهارم می‌توان به نظر محقق اردبیلی^{۱۱} در بحث ضمان از اعیان مضمونه اشاره کرد که این احتمال را مطرح کرده که عقد ضمان بتواند ناقل حکم تکلیفی و جوب رد از مضمون‌عنه به ضامن باشد (اردبیلی، 1403ق، ص 298-297). از این گذشته، برخی از فقیهان در بحث ضمان عهده تصریح کرده‌اند که قاعده نقل ذمه در فقه شیعه عمومیت

*. شیخ طوسی^{۱۲} نیز در این باره از تعبیر وثیقه استفاده کرده است (شیخ طوسی، 1387، ص 335-336).

ندارد و در برخی از مصداق‌های ضمان مانند ضمان عهده، ضم ذمه صورت می‌گیرد (حلی، 1387، ج 2، ص 81).

در دو احتمال نخست نقل دین صورت می‌گیرد با این تفاوت که در احتمال نخست دین به ذمه ضامن منتقل می‌شود و در احتمال دوم به ذمه مال؛ بنابراین احتمال دوم هم با موارد معمولی ضمان در فقه شیعه سازگار نیست.

دو احتمال نخست را می‌توان در قالب دیگری توضیح داد: طبق احتمال نخست، نقل دین صورت می‌گیرد و حکم وضعی دین به ذمه ضامن منتقل می‌شود اما حکم تکلیفی آن (وجوب پرداخت بر ضامن یا حق مطالبه مضمون‌له) مشروط به پرداخت از مال معین می‌شود. طبق احتمال دوم، دین از ذمه مضمون‌عنه منتقل می‌شود و وی در برابر مضمون‌عنه برائت می‌یابد اما دین به خود مال - و به تعبیری به ذمه مال - تعلق می‌گیرد نه به ذمه ضامن؛ بنابراین در این صورت، دین به ذمه هیچ کس تعلق نمی‌گیرد (عاملی، 1413ق، ص 178) و مدیونی وجود ندارد: حکم وضعی دین از بین می‌رود و فقط یک تکلیف بر عهده ضامن درباره پرداخت مال معین بار می‌شود. با این توضیحات، حق مضمون‌له در احتمال نخست به حق راهن شباهت دارد و در احتمال دوم به حق مجنی‌علیه عبد جانی. چنان‌که در بحث خواهیم دید بیشتر فقیهان احتمال نخست را پذیرفته‌اند.

2. تلف مال تعیین شده

مال تعیین شده ممکن است با تقصیر یا بدون تقصیر ضامن تلف شود. در صورتی که تلف به علت تقصیر ضامن باشد، وی باید دین مضمون‌له را بپردازد (عاملی، 1419ق، ج 16، ص 450). البته برخی از فقیهان یادآوردی کرده‌اند که لزوم پرداخت دین در صورت تقصیر ضامن در تلف به این منوط است که ارزش مال تعیین شده به مقدار یا بیش‌تر از مبلغ دین باشد؛ بنابراین اگر ارزش مال بیان شده کمتر از دین باشد احتمال می‌رود که ضامن مسئولیتی بیش از قیمت مال تعیین شده نداشته باشد (عاملی (شهید ثانی)، 1414ق، ص 331-332).

بحث مهم مربوط به صورتی است که مال تعیین شده بدون تقصیر ضامن تلف شود. درباره این صورت، اختلاف نظر فراوانی بین فقیهان دیده می‌شود. این نظرها را می‌توان

در قالب دو رویکرد گوناگون به این بحث خلاصه کرد:

الف) بسیاری از فقیهان حکم مسئله را به چگونگی تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین شده وابسته کرده‌اند؛ با این توضیح که بنا بر نظریه شباهت حق مضمون‌له به حق رهن و اشتغال ذمه ضامن، در صورت تلف مال تعیین شده، عقد ضمان باقی است و ضامن باید از دیگر اموال خود، دین را بپردازد؛ همان‌طور که اگر مال مورد رهن تلف شود، حق دائن از بین نمی‌رود و راهن باید دین را با مال دیگر پرداخت کند اما بنا بر نظریه شباهت حق وی به حق مجنی‌علیه عبد جانی و عدم اشتغال ذمه ضامن، با تلف مال تعیین شده، ضمان منفسخ می‌شود و دین به ذمه مضمون‌عنه باز می‌گردد؛ بنابراین مضمون‌عنه باید دین را بپردازد.*

در ادامه، نظر چند تن از فقیهان برجسته درباره این مسئله مطرح می‌شود:
 علامه رحمته‌الله در کتاب تذکره احتمال انفساخ *** ضمان را تقویت کرده است (علامه حلّی، [بی تا]، ص 382)؛ هر چند به نظر برخی فقیهان، صدر و ذیل سخن وی در این کتاب دچار تنافی است (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 309). وی در کتاب قواعد به بیان صورت مسئله بسنده کرده و نظری را برگزیده است (علامه حلّی، 1413ق، ص 159) اما سخن وی در این کتاب نیز خالی از اشکال نیست و شارحان وی را در تفسیر آن به زحمت افکنده است (محقق کرکی، 1414ق، ص 332). سخن وی در این کتاب طبق تفسیری که صاحب مفتاح الکرامه از آن ارائه کرده به این صورت است: اگر مال بدون تقصیر ضامن تلف شود، وضعیت عقد ضمان از لحاظ صحت (بقای ضمان) و بطلان (انفساخ ضمان) با اشکال روبه‌رو است: اگر تعلق حق مضمون‌له به مال تعیین شده به صورت تعلق حق مرتهن به مال مورد رهن باشد، ضمان باقی است و مضمون‌له باید به ضامن رجوع کند و اگر تعلق حق وی به صورت تعلق حق مجنی‌علیه به عبد جانی باشد ضمان باطل است (منفسخ می‌شود) و مضمون‌له باید به مضمون‌عنه رجوع کند چون

*. البته چنان‌که خواهیم دید. البته شهید ثانی رحمته‌الله احتمال سقوط دین هم از مضمون‌عنه و هم از ضامن را مطرح کرده و مردود دانسته است (عاملی (شهید ثانی)، 1413ق، ص 178).

*. تعبیر فقیهان در این باره بطلان و صحت عقد ضمان است اما به نظر می‌رسد تعبیر درست در این باره به ترتیب انفساخ عقد ضمان و بقای آن است و از این به بعد دو تعبیر واپسین به کار می‌رود.

شروط شده بود که دین از مال تعیین شده پرداخت شود و با تلف مال، انجام شرط ناممکن می شود و دین به محل سابق خود یعنی ذمه مضمون عنه باز می گردد (عاملی، 1419ق، ج 16، ص 450).

فخر المحققین رحمته الله (حلی، 1387، ج 2، ص 87) و صاحب غایة المرام (صیمری، 1420ق، ص 198) از نظریه عدم انفساخ طرفداری کرده اند.

شهید ثانی رحمته الله در کتاب حاشیه شرائع الاسلام (عاملی (شهید ثانی)، 1422ق، ص 417) و فرزند علامه رحمته الله (حلی، 1387، ج 2، ص 87) دو احتمال درباره تعلق حق به صورت رهن یا حق جنایت را مطرح کرده و هیچ کدام را انتخاب نکرده اند اما در مسئله تلف مال تعیین شده به بطلان ضمان فتوا داده اند و این فتوا به نظریه حق رهن شباهت دارد.

محقق کرکی رحمته الله شباهت حق پیش گفته به حق رهن را پذیرفته است (محقق کرکی،

1414، ص 332-333). به نظر محقق کرکی رحمته الله این مطلب که تعلق به صورت حق جنایت

قابل اعتنا نیست. دین نمی تواند به ذمه هیچ کس تعلق نگیرد چون ضمان یا طبق نظریه

فقیهان شیعه ناقل دین است یا طبق نظریه اهل سنت باعث ضم ذمه به ذمه و به هر

حال باید به ذمه شخصی تعلق گیرد؛ در حالی که در مسئله برده مجرم، حق مجنی علیه

به ذمه هیچ کس تعلق ندارد. اشکال دیگری که وی در این باره مطرح می کند این

می باشد که بر فرض پذیرش شباهت به حق جنایت، دین از ذمه مضمون عنه منتقل شده

است. پس چگونه می تواند بدون هیچ سببی برای اشتغال ذمه، دوباره به ذمه وی

باز گردد؟ (همان، ص 333). وی تصریح می کند که بین ثبوت مال در ذمه و شرط

پرداخت آن از مال معین منافاتی وجود ندارد؛ بنابراین، در صورت تلف مال، دین در ذمه

ضامن باقی است و ضامن باید از محل دیگر آن را پرداخت کند (همان، ص 332). وی

استدلال کرده است که ضمان باعث انتقال دین به ذمه ضامن می شود؛ چرا که محل دین

ذمه است؛ در حالی که ارزش نسبت به برده مجرم دین نیست بلکه حقی است که از ابتدا

به خود وی تعلق گرفته است. نتیجه این احتمال این است که با تلف مال تعیین شده،

ضمان منفسخ نمی شود. از این رو، وی بر علامه حلی رحمته الله خرده می گیرد که چرا در عدم

انفساخ تردید کرده و به طور قاطع حکم به عدم انفساخ نکرده است (همان، ص 333).

شهید ثانی رحمته الله نیز در مسالک (عاملی (شهید ثانی)، 1413ق، ص 177) شباهت حق

پیش‌گفته به حق رهن را پذیرفته است اما در مسئله تلف مال تعیین شده (همان، ص 178-177)، احتمال می‌دهد که بنا بر هر دو نظریه شباهت به حق رهن و حق جنایت، دین هم از ذمه ضامن ساقط شود و هم از ذمه مضمون‌عنه؛ از ذمه ضامن، به این علت که ضامن فقط تعهد به پرداخت از مال تعیین شده کرده و با تلف مال، تعهد وی از بین می‌رود. از ذمه مضمون‌عنه و بنا بر نظریه حق جنایت، به این علت که با توجه به ناقل بودن ضمان، وی در برابر مضمون‌له بری شده است و با توجه به عدم پرداخت دین به وسیله ضامن، ذمه مضمون‌عنه در برابر ضامن هم مشغول نشده است؛ اما وی نیز مانند محقق کرکی^۱، عدم تعلق دین به ذمه هیچ‌کس را رد می‌کند.

وی برای رفع منافات بین تعلق مال به ذمه (ضامن) و مال تعیین شده و در عین حال، قائل شدن به انفساخ، دو توجیه پیشنهاد می‌کند: الف) دین به ذمه تعلق گیرد اما مشروط به پرداخت از مال معین شود. ب) حق مورد بحث گونه سومی از حق تلقی شود که با حق رهن و حق جنایت تفاوت دارد. چون دلیلی ندارد که تعلق حق به مال دیگران فقط به صورت حق رهن یا حق جنایت امکان‌پذیر باشد؛ بنابراین، وفای به شرط اقتضا می‌کند که حق مضمون‌له فقط به مال تعیین شده تعلق داشته باشد چرا که نه قصد ضامن تعهد به پرداخت از مال دیگری غیر از مال تعیین شده تعلق گرفته و نه الفاظ بر آن دلالت دارد.

صاحب جواهر شباهت حق مضمون‌له به حق جنایت را انکار می‌کند و می‌گوید: نه عقد ضمان می‌تواند چنین تعلق و رابطه‌ای را پدید می‌آورد؛ چرا که ضمان ناقل دین است و نه شرط می‌تواند، چرا که مفاد شرط پدیدساختن تعهد است. بر فرض که شباهت به حق جنایت را بپذیریم، پس از انتقال دین از ذمه مضمون‌عنه به مال تعیین شده، احتمال بازگشت دین به ذمه مضمون‌عنه قابل‌پذیرش نیست. به نظر وی درست این است که به قاعده عمومی مربوط به فوات شرط در عقدهای لازم عمل و گفته شود: مشروط‌له یا مضمون‌له است یا ضامن یا هر دو. در حالت نخست، مشروط‌له (مضمون‌له) می‌تواند در صورت تلف مال، عقد ضمان را فسخ و به مضمون‌عنه مراجعه کند یا ضامن را ملزم به پرداخت از مال دیگری کند. در حالت دوم و سوم نیز مشروط‌له یعنی ضامن یا هر دو اختیار فسخ عقد ضمان را دارند (نجفی، [بی‌تا]، ص 119).

به‌طور خلاصه بیشتر فقیهان نظریه انفساخ عقد ضمان در صورت تلف را پذیرفته‌اند

اما به نظر صاحب جواهر تلف مال تعیین شده به مشروطه حق فسخ می‌دهد. (ب) محقق یزدی^{۱۱}، چنان‌که پیش از این گفته شد، برای تعیین مال در عقد ضمان سه صورت در نظر گرفته است: الف) تعیین مال به صورت شرط؛ ب) تعیین مال به صورت قید؛ ج) قرار دادن ضمان در ذمه مال تعیین شده. فقط دو صورت نخست را صحیح دانسته است. وی حکم مسئله تلف مال تعیین شده را به شیوه تعیین مال مبتنی کرده است با این توضیح که اگر تعیین مال به صورت قید باشد، تلف مال باعث انفساخ ضمان می‌شود و مضمون‌له باید به مضمون‌عنه مراجعه کند اما اگر تعیین به صورت شرط باشد، تلف باعث انفساخ ضمان نمی‌شود بلکه به مشروطه - که ممکن است ضامن یا مضمون‌له یا هر دو باشند - حق می‌دهد که عقد مشروط را فسخ کند (یزدی، 1419ق، ج 5، ص 424).

برخی از شارحان در نقد سخن وی، تفاوتی بین شرط و قید قائل نشده‌اند. به نظر وی، اثر فوت قید نیز مانند فوت شرط، پدیدساختن خیار فسخ است؛ با این تفاوت که در صورت فوت قید، خیار تخلف وصف و در صورت فوت شرط، خیار تخلف شرط پدید می‌آید (حکیم، 1416ق، ج 13، 310-309).

به نظر می‌رسد که گویا در نظریه محقق یزدی^{۱۱}، حق پیدایش یافته در صورت شرط به حق رهن و در صورت قید به حق عبد جانی تشبیه شده است اما باید یادآوری کرد که: اولاً، اگر بتوان مانند مرحوم حکیم^{۱۲}، تفاوت قید و شرط را انکار کرد باید پذیرفت که حق پیدایش یافته در شرط و قید، به حق راهن و حقی که در صورت قرار دادن ضمان در مال معین پیدا می‌شود به حق عبد جانی شباهت دارد. صورت واپسین را محقق یزدی^{۱۱} باطل دانست اما چنان‌که گفته شد می‌توان آن را به‌عنوان قراردادی مستقل و خارج از عقد ضمان صحیح دانست؛ ثانیاً، اثر عقد ضمان در این مسئله با دیگر موارد تفاوتی ندارد و طبق نظریه مشهور در فقه شیعه، ضمان باعث نقل دین به ذمه ضامن می‌شود؛ اما طرفین می‌توانند تعهد به پرداخت که از آثار انتقال دین به ذمه ضامن است را مشروط به شرایطی از جمله لزوم پرداخت از مال معینی سازند. قانون مدنی در ماده 699* حتی تعلیق تعهد به پرداخت ضامن را اجازه داده است.

*. تعلیق در ضمان مثل این‌که ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است اما التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد.

3. عدم تکافوی مال تعیین شده برای پرداخت دین

ممکن است ارزش مال تعیین شده کمتر از ارزش دین مورد ضمانت باشد. در این صورت، طبق نظر نخست ضامن باید مقدار کسری را از دیگر اموال خود جبران کند؛ همان‌طور که اگر مال مورد رهن برای پرداخت دین کافی نباشد، مدیون، مکلف به جبران آن از دیگر اموال است؛ اما بنا بر نظر دوم ضامن چنین تکلیفی ندارد (عاملی، 1413ق، ص 178). به نظر علامه حلی^ع، مضمون‌عنه باید به ضامن رجوع کند و ضامن نیز به نوبه خود به مضمون‌عنه رجوع می‌کند (علامه حلی، [بی تا]، ص 382).

4. تکلیف فروش مال تعیین شده و تبدیل به جنس مال مورد ضمانت

مال تعیین شده ممکن است از لحاظ جنس با دین مضمون‌به متفاوت باشد. در این صورت ممکن است ضامن و مضمون‌له توافق کنند که مال تعیین شده به‌عنوان وفای به دین پرداخت شود اما مضمون‌له حق دارد از ضامن درخواست کند که مال تعیین شده را به جنس مال مورد ضمانت تبدیل کند. بدیهی است که تبدیل ممکن مستلزم زحمت و هزینه باشد.

بنابر نظر نخست، تکلیف تبدیل جنس بر عهده ضامن است اما بنا بر نظر دوم، احتمال می‌رود که مضمون‌له بتواند به تنهایی مال را بفروشد و احتمال می‌رود که مداخله ضامن نیز ضروری باشد (عاملی، 1413ق، ص 179-178).

5. تصرف ضامن در مال تعیین شده

تعیین مال برای پرداخت دین، باعث خروج آن از ملکیت ضامن نمی‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا تصرف ضامن در مال بیان شده جائز است یا نه؟ این مسئله یکی از مصداق‌هایی است که در بحث از طلق بودن مورد معامله مورد توجه فقیهان قرار گرفته است (تستری، [بی تا]، ص 173).

پاسخ به این پرسش از یک‌سو به نوع رابطه مضمون‌له با مال و شباهت آن به رهن یا عبد جانی مرتبط شده است: اگر شبیه به حق رهن باشد، تصرف ضامن در آن ممنوع است اما اگر به حق مجنی‌علیه عبد جانی شباهت داشته باشد، ضامن می‌تواند در آن

تصرف کند. در حقیقت، هم حق مرتهن و هم حق مجنی علیه «قائم به عین» و به تعبیر حقوقی «حق عینی» هستند با این تفاوت که درباره حق مرتهن، رابطه مال مورد رهن با مالک آن هم مورد توجه است اما در حق مجنی علیه عبد جانی این رابطه مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد؛ در نتیجه، اگر مالک، برده را بفروشد حق مجنی علیه از بین نمی‌رود بلکه با وی منتقل می‌شود و حق وی علیه خریدار برده قابل اعمال است. به عبارت دیگر، مجنی علیه می‌تواند حق خود را از قیمت برده استیفا کند و برای وی تفاوتی ندارد که مالک وی چه کسی باشد (حکیم، 1416ق، ج 13، ص 312)*.

از سوی دیگر، تعیین حکم ممنوعیت یا عدم ممنوعیت تصرف ضامن در مال تعیین شده به تعیین این مطلب منوط است که آیا شرط پرداخت از مال معین باعث حدوث حقی برای مضمون‌له شده است یا نه؟ در این باره سه احتمال وجود دارد:

- الف) شرط پرداخت از مال معین، افزون بر آن که باعث اشتغال ذمه ضامن در برابر مضمون‌له می‌شود باعث پیدایش حقی برای مضمون‌له در آن مال می‌شود.
- ب) شرط پرداخت فقط باعث یک حکم تکلیفی بر ضامن درباره وجوب وفای به شرط و افرام ذمه خود با آن مال تعیین شده می‌شود نه حق وضعی برای مضمون‌له.
- ج) شرط بیان شده نه باعث پیدایش حقی برای مضمون‌له و نه تکلیفی برای ضامن می‌شود.
- طبق احتمال اول، تصرف ضامن به لحاظ تکلیفی حرام و به لحاظ وضعی باطل است.
- طبق احتمال دوم، تصرف ضامن در مال تعیین شده، به لحاظ تکلیفی حرام است اما از لحاظ وضعی صحیح است.

طبق احتمال سوم، تصرف ضامن نه تنها به لحاظ وضعی صحیح است، به لحاظ تکلیفی نیز حرام نیست اما باعث پیدایش حق فسخ عقد ضمان برای مضمون‌له می‌شود و در صورتی که عقد را فسخ کند برای دریافت طلب خود به مضمون‌عنه مراجعه می‌کند (اصفهان‌ئی، 1418ق، ص 258-257/ جزائری، 1416ق، ص 466).

* «حق الرهانة مانع من التصرف في الرهن، فكأنه قائم بالعین بما انها مضافة الى مالکها حال الرهن، بخلاف حق الجنایة، فإنه غیر مانع من التصرف، ... فكان الحق قائم به غیر مقید بإضافة إلى مالک بعینه».

6. حجر ضامن

در صورتی که ضامن به حکم حاکم مفلس و از تصرف در اموال خود محجور شود، مال تعیین شده متعلق حق مضمون‌له است و وی درباره استیفای حق خود از آن مال بر دیگر طلبکاران مقدم است. اگر پس از پرداخت دین مورد ضامن، چیزی اضافه بیاید به دیگر طلبکاران داده می‌شود (علامه حلی، [بی تا]، ص 383).

7. عدم صحت ضامن مجدد از دین مورد بحث

در صورتی که بر مدیون شرط شده باشد که دین را از یکی از اموال معین خود پرداخت کند، ضامن از چنین دینی صحیح نیست (بصری بحرانی، 1413ق، ص 74، مسئله 61). دلیل این مطلب این است که تعیین یکی از اموال معین مدیون به عنوان محل پرداخت دین، باعث مقیدشدن دین به آن مال می‌شود و انتقال چنین دینی به ذمه شخصی دیگر ناممکن است. همین نکته درباره محل بحث نیز صادق است؛ بنابراین، ضامن دوباره از چنین دینی چه به صورت دور و چه به صورت تسلسل امکان‌پذیر نیست.

8. عدم امکان توقیف مال مدیون

شرط پرداخت از مال معین را می‌توان نوعی توقیف خصوصی مال مدیون دانست و در عین مزیت‌هایی بیشتر از آن دارد؛ نیازمند مداخله قضایی نیست و محدودیت‌های آن از جمله عدم امکان توقیف مستثنیات دین را ندارد؛ بنابراین، شرط پرداخت از مال معین را می‌توان مصداقی از «تأمین و توقیف» مال مدیون تلقی کرد که تا میزان ارزش مال تعیین شده، مانع از توقیف دیگر اموال وی می‌شود. ماده 49 قانون اجرای احکام مدنی مصوب 1356 در این باره بیان می‌دارد:

در صورتی که محکوم‌علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا نکند یا قراری با محکوم‌له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از وی تأمین و توقیف نشده باشد محکوم‌له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم به توقیف شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

برخی از نتیجه‌های این تحقیق را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

1. در عقد ضمان می‌توان شرط کرد که دین مورد ضمان با مال معینی پرداخت شود. مشروطه ممکن است ضامن یا مضمون‌له یا هر دوی آن‌ها باشند. چنین شرطی می‌تواند توقیف خصوصی مال تلقی شود.

2. اشتغال یا عدم اشتغال ذمه ضامن در چنین ضمانی مورد بحث است و مبنای بحث این است که حق مضمون‌له در این باره به حق مرتهن شباهت دارد یا حق مجنی علیه نسبت به برده جانی. تفاوت عمده این دو حق در این است که در اولی ذمه راهن، مشغول به دین است اما در دومی، حق مجنی علیه به خود برده تعلق گرفته و ذمه کسی مشغول به دین نیست. با توجه به ناقل بودن عقد ضمان در فقه امامیه، بیشتر فقیهان درباره توانایی عقد ضمان در پدید ساختن حقی شبیه به حق مجنی علیه در برابر برده جانی تردید کرده و از شباهت حق مورد بحث به حق راهن طرفداری کرده‌اند؛ اما با توجه به ادله عمومی صحت و لزوم قراردادها، می‌توان چنین قراردادی را صحیح دانست هر چند ضمان مصطلح در فقه امامیه نیست.

3. بر مسئله مورد بحث آثار گوناگونی مترتب می‌شود که حکم اغلب آن‌ها با توجه به ماهیت حق مضمون‌له و این که حق بیان شده به حق مرتهن شباهت دارد یا به حق مجنی علیه برده جانی، متفاوت است؛ از جمله، در صورت تلف مال تعیین شده، براساس شباهت حق مضمون‌له به حق مرتهن، ضمان باقی است و مضمون‌عنه به ضامن رجوع می‌کند اما در صورت شباهت وی به حق مجنی علیه، مضمون‌له حق مراجعه به کسی را ندارد. این دو اثر را می‌توان این گونه توجیه کرد که طبق نظر نخست، حکم وضعی دین به ذمه ضامن منتقل شده و با از بین رفتن مال، حکم تکلیفی مربوط به پرداخت آن مال نیز از بین می‌رود اما حکم تکلیفی مربوط به ادای دین هنوز باقی است؛ در حالی که طبق نظر دوم، حکم وضعی دین به ضامن منتقل نشده بلکه فقط یک تکلیف بر وی تحمیل شده بود که با از بین رفتن مال، تکلیف به پرداخت هم آن از بین می‌رود و ضامن تکلیف دیگری نسبت به پرداخت ندارد.

4. با توجه به وجود سابقه طولانی مسئله شرط ضمان از مال معین و پذیرش صحت آن در فقه، می‌توان مقرر قانونی مناسبی برای این مسئله در قانون مدنی یا قانون‌های مرتبط وضع کرد و به ثمرهای این مسئله، صورت قانونی بخشید.

منابع و مأخذ

1. اردبیلی، مولی احمد؛ مجمع الفائدة و البرهان؛ ج 9، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
2. اصفهانی، محمدحسین کمپانی؛ حاشیه کتاب المکاسب؛ ج 3، چ 1، قم: أنوار الهدی، 1418ق.
3. بصری بحرانی، محمدامین (زین‌الدین)؛ کلمه التقوی؛ ترجمه: سیدجواد وداعی؛ ج 6، چ 3، قم: [بی‌نا]، 1413ق.
4. تستری، اسدالله؛ مقایس الأنوار؛ قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، [بی‌تا].
5. جزائری، سیدمحمدجعفر؛ هدی الطالب فی شرح المکاسب؛ ج 7، چ 1، قم: مؤسسه دار‌الکتاب، 1416ق.
6. حکیم، سیدمحسن؛ مستمسک العروة الوثقی؛ ج 12 و 13، چ 1، قم: مؤسسه دار‌التفسیر، 1416ق.
7. حلّی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن؛ إیضاح الفوائد؛ ج 2 و 3، چ 1، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1387ق.
8. حلّی (محقق حلّی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج 2، چ 2، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1408ق.
9. سبزواری، سیدعبدالأعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج 20، چ 4، قم: مؤسسه المنار، 1413ق.
10. شیخ طوسی، محمدبن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج 2، چ 3، تهران: المکتبه المرتضویه، 1387ق.
11. صیمری، مفلح بن حسن؛ غایة العرام؛ ج 2، چ 1، بیروت: دار‌الهادی، 1420ق.
12. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح المعهه دمشقیه؛ ج 4، چ 1، قم: کتاب‌فروشی داوری، 1410ق.
13. _____؛ حاشیه شرائع الإسلام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1422ق.
14. _____؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج 4، چ 1، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، 1413ق.
15. عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی؛ مفتاح الكرامه؛ ج 16 و 18، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1419ق.
16. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج 14، چ 1، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، [بی‌تا].
17. _____؛ قواعد الأحكام؛ ج 2، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
18. محقق کرکی، علی بن حسین عاملی؛ جامع المقاصد؛ ج 5، چ 2، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، 1414ق.
19. نائینی، میرزا محمد حسین غروی؛ منیة الطالب فی حاشیه المکاسب؛ ج 1، چ 1، تهران: المکتبه المحمديه، 1373ق.
20. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 26، چ 7، بیروت: دار‌إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
21. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبایی؛ العروة الوثقی؛ ج 4 و 5، چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1419ق.